گفت‌وگوی «ایران» با حسین پارسایی کارگردان نمایش «هفت خان اسفندیار»

نیازمند بازخوانی شاهنامه با شرایط روز جامعه هستیم

تو خود، فنا کردی که از هفت خان بگذری، بی‌آنکه بدانی از هفت وادی عشق گذشتی. تو حالا نه اسفندیار، که سیمرغ خویشی. رمز این راستی بر ستیغ کوه که به آسمان نزدیک و از زمین دور است فرزانگی است. ما ز بالاییم و بالا می‌رویم که مرغان از قله پروبال می‌گیرند و پرواز می‌کنند. بال بگشا و به هرجا خواستی پرواز کن که تو سیمرغ خویشی بال بگشا

گفت وگو

نداسیجانی
روزنامه‌نگار

«چنین است رسم سرای فریب/ گهی در فراز و گهی در نشیب» این جمله آغازنمایش موزیکال «هفت خان اسفندیار»است. روایت عشق و عرفان و گذر ازهفت خان، هفت گذرگاه سخت و هفت شهرعشق برای رسیدن به وصال. روایت میهن پرستی و عشق اسفندیار رویین تن به خانواده و نجات خواهرانش همای و به‌آفرید از بند اسارت ارجاسب تورانی. حکایتی که حکیم ابوالقاسم فردوسی با بیانی زیبا در شاهنامه آورده است؛ همچون «هفت خان رستم». شاهنامه‌ای که شاهراه نجات زبان و ادبیات فارسی از گزند بیگانان بود؛ اثری بسیار ارزشمند و میراثی گرانبها در متون و ادبیات فارسی ایران زمین، که همچون گلستان و بوستان سعدی و آثار نظامی گنجوی، مولانا، عطار، حافظ و... سراسر پند است و اندرز و «هفت خان اسفندیار» که اقتباسی ازشاهنامه است، به مخاطب پند می آموزد برای رسیدن به حقیقت باید صبور بود و به دور از کبر و غرور و حسد و بخل و هوی و هوس، تا به سرمنزل مقصود رسید. همانگونه که آورده است:

« کنون زین سپس هفت خان آورم / سخن‌های نغز و جوان آورم»

عطار نیشابوری هم اشاره‌ای دیگر به هفت‌خان دارد و آن هفت وادی عشق را «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فقر و فنا» می‌نامد و گذر از این مراحل را با بیانی شیوا و دل‌انگیز در منطق‌الطیر توصیف کرده است....

گذر از هفت شهرعشق

و اما نمایش موزیکال «هفت خان اسفندیار» که از اوایل خردادماه اجرای خود را آغاز کرده و به‌دلیل استقبال خوبی که صورت گرفت، همچنان میزبان مخاطبانش در تالار وحدت است. این نمایش به کارگردانی و تهیه کنندگی حسین پارسایی و نویسندگی و ترانه‌سرایی محمدرضا کوهستانی است. بخش موزیکال آن به رهبری ارکستر بردیا کیارس بوده و همچنین آهنگسازی مشترک بردیا کیارس و پوریا خادم و در بخش موسیقی الکترونیک و طراحی صدا، بامداد افشار همکاری داشته است. دراین نمایش هنرمندانی همچون امین زندگانی، بانیپال شومون، امیررضا دلاوری، امیر کاوه آهنین جان، اصغر پیران، محسن حسینی و فریبا کوثری، رضا راد، ندا سیاس، مونا صوفی، نیکا افکاری و سایه پارسایی ایفای نقش داشته‌اند.

حکایت«هفت خان اسفندیار» روایتی است از عداوت ایرانیان و تورانیان. نزاع بین ارجاسب تورانی و گشتاسب پادشاه ایران. داستان از آنجا شروع می‌شود که همای و به‌آفرین به اسارت ارجاسب درآمده‌اند و اسفندیار رویین‌تن که نقش آن به امین زندگانی سپرده شده، به‌دلیل بدگمانی پدر(گشتاسب) در زندان است و سرانجام پدر تصمیم می‌گیرد اسفندیار را آزاد کند تا برای رهایی جان خواهرانش راهی رویین‌دژ تورانیان شود.

هفت خطر، هفت جنون، هفت‌خان

در طی این مسیر گرگ آدم و یا گرگسار، که نیم انسان است و نیم حیوان و شخصیت آن را بانیپال شومون بازی می‌کند، در مسیر اسفندیار قرار می‌گیرد و به او می‌گوید: «بی‌درنگ از پی خواهران اسیرت راهی رویین‌دژ شو پیش از آنکه ارجاسب، همای و به‌آفرین را کابین کنیزی بخشد. گرگسار به او پیشنهاد می‌کند اگر از پی هفت‌خان، ارجاسب را بی‌سامان و سر کرد، توران زمین را به او بسپارد و برای رفتن اسفندیار به رویین دژ، دو مسیر به او پیشنهاد می‌کند؛ یک مسیر سخت اما کوتاه و مسیر دیگر سهل و طولانی. اسفندیار راه دوزخ و راه پرمخاطره را برمی‌گزیند و مسیر بی‌خطر و راه بهشت را به سپاهیان و برادرش پشوتن که سردار سپاه است، می‌سپارد: «راه نخست، بهشت برین، بی‌خطر و خاف و گزند و کمین. راه دگر برزخ است، نیمه‌ای از آتش و نیم از یخ است. راه نه کوتاه نه طولانی است، راه نه آرام نه طوفانی است. راه پر از خاف و خطر دوزخ است... هر قدمش موجب مرگ و فنا. راه پر از پیچ چنین و چنان هفت خطر، هفت جنون، هفت‌خان...» گرگسار به اسفندیار هشدار می‌دهد، توان عبور از این مسیر را نخواهد داشت و او در پاسخ می‌گوید:«راه من از دوزخ است از قتلگاه. من به راهی می‌روم که باید... این سرنوشت من است سفری تنها و بی‌انتها.»

تاریخ را فاتحان می‌نویسند

و سرانجام اسفندیار رویین تن، به‌دنبال راز این راه، راهی این سفر سخت می‌شود: «برای حقیقت، به پاس رهایی، برای عبور از دل ظلمت و بوسه بر روشنایی...» سفری که در تاریخ فرهنگ و ادبیات ایران زمین ماندگارشد، سفری برای مام وطن. پدرش(گشتاسب) می‌گوید: «تاریخ را فاتحان می‌نویسند. تورانیان این گونه نوشته‌اند، شما تاریختان را آن‌گونه سترگ بنویسید که این چشم‌انداز تلخ، لابه لای بندبند گرانسنگش ناپیدا شود.»

تو حالا نه اسفندیار، که سیمرغ خویشی

اسفندیار به وادی هفت‌خان می‌رود، هفت طریقی که در نگاه عرفا، سرانجام آن تعالی است، تزکیه نفس و عبور از هوای نفسانی. همانگونه که اسفندیار به آن دست یافت. او در گذر از این خان‌ها به کوه قاف می‌رسد و سیمرغ که بر بلندای این کوه است به او می‌گوید: «من سیمرغ هستم، ما سی مرغیم. آن دم که فنا شدیم، سی مرغ شدیم. سی تن بی‌بال. رنجور و سست. دلشکسته و تنها. ما هفت شهر عشق را پیموده‌ایم اسفندیار. و اسفندیار در پاسخ او می‌گوید: «من در گذرگاه هفت‌خان بر بلندای این کوه شدم، در پی خواهران دربندم و باید جان تو بستانم و از این خان گذر کنم.» سیمرغ از او سؤال می‌کند:«از نیست شدن نمی‌ترسی؟» و اسفندیار پاسخ می‌دهد:«من دیر زمانی است که دست از جان شسته‌ام.»

و درآخر سیمرغ به او می‌گوید:« تو خود، فنا کردی که از هفت خان بگذری، بی‌آنکه بدانی از هفت وادی عشق گذشتی. تو حالا نه اسفندیار، که سیمرغ خویشی. رمز این راستی بر ستیغ کوه که به آسمان نزدیک و از زمین دور است فرزانگی است. ما ز بالاییم و بالا می‌رویم که مرغان از قله پروبال می‌گیرند و پرواز می‌کنند. بال بگشا و به هرجا خواستی پرواز کن که تو سیمرغ خویشی بال بگشا.» و این پایان رزم اسفندیار رویین‌تن است، پایان یک قهرمانی ملی است که مدافع مرزهای کشورش بود.

یک هم‌آوایی برای این آب و خاک مقدس

حسین پارسایی ازکارگردانان شناخته شده و باتجربه ایران است که شروع فعالیت حرفه‌ای‌اش به اوایل دهه ۶۰ برمی‌گردد و علاوه بر کارگردانی، دستی هم بر نویسندگی و بازیگری و تهیه‌کنندگی داشته و در این زمینه هم موفق عمل کرده است. چهره نام‌آشنای سینما و تئاتر که کارنامه درخشانی هم در این زمینه داشته است آثاری چون نمایش‌های موزیکال «طوفان روح»، «این فصل را با من بخوان»، «الیور توییست» و «بینوایان» و البته نمایش «سردار مهر و ماه» از جمله فعالیت‌های هنری او به شمار می‌آید. حسین پارسایی در بهار۱۴۰۲ نمایش موزیکال «هفت خان اسفندیار» را به روی صحنه برد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. پارسایی درباره این اثرنمایشی با «ایران» صحبت‌هایی داشته که در ادامه می‌خوانید.

ابتدا درباره شکل‌گیری این ایده و پرداختن به بخشی از اثر فاخر ادبیات ایران، شاهنامه فردوسی، توضیح دهید؟

شاهنامه همواره یکی از سوژه‌های مورد علاقه من بوده است. من سال‌های زیادی حتی پیشتر از چند نمایش موزیکالی که روی صحنه بردم به شاهنامه فکر می‌کردم و به‌دنبال فرصت مناسبی بودم تا بتوانم تصویری شکوهمند از فرازی از شاهنامه فردوسی انتخاب کنم که با شرایط اکنون جامعه ما سازگاری بیشتری داشته باشد. آن هم نگاه قهرمان پرورانه‌ای که حکیم ابوالقاسم فردوسی در«هفت‌خان اسفندیار» به شخصیت اسفندیار به‌عنوان یک شاهزاده پهلوان دارد. اصل هفت‌خان اسفندیار و آنچه امروز مقابل دیدگان مخاطبان فرهیخته و علاقه‌مند به ادبیات کهن قرار می‌دهیم، فی نفسه سرشاراز آموزه‌های تربیتی و اخلاقی است. در مسیر این هفت‌خان، مخاطب با یک سیر صعودی مواجه می‌شود و قهرمان داستان ما را از حماسه به سمت خودشناسی و فرهیختگی می‌برد.

آیا اشعار حماسی فردوسی و وزن و قافیه‌ای که در آن به کار گرفته شده، می‌تواند به زبان نمایش و در قالب یک اثر نمایشی وارد شود؟

بی تردید خوانش صحیح، بهره‌برداری و حتی بازسرایی اشعار حماسی فردوسی، متناسب با اهداف و ظرفیت‌های نمایشی هر اثر، می‌تواند دستمایه آثار فاخر نمایشی در هر کجای جهان باشد. شاهنامه بزرگ‌ترین و معتبرترین اثر ادبی به زبان فارسی است که در تمام فرهنگ‌های جهان مورد توجه قرارگرفته و به بسیاری از زبان‌های زنده جهان ترجمه شده است. در این میان هنرهای نمایشی، بیشترین بهره هنری را از اشعار حماسی شاهنامه برده است و فراخور نوع نگارش و پردازش هر اثر یا به طور مستقیم یا با بازسرایی از این اشعار استفاده می‌کنند.

در برخی از اشعار تغییراتی به وجود آمده، در این باره کمی توضیح دهید.

این پروژه نگاهی آزاد به قصه «هفت‌خان اسفندیار» دارد و بر همین اساس تغییراتی در سیر داستان و اشعار به‌وجود آمده است. اسفندیار این نمایش در یک سفر قهرمانی به تکامل می‌رسد. در این بازخوانی با در نظر گرفتن جامعه هدف مخاطبین، برخی از ترانه‌ها با نگاه امروزی بازسرایی شده‌اند تا با نگاهی به جامعه و انسان معاصر، برداشت امروزی نسبت به اثر داشته باشیم. تلاش ما این بوده، این اسطوره بزرگ برای مخاطبانش قابل لمس باشد، یعنی مخاطب بتواند بیشتر با آن همذات پنداری کند.

اگر قرار است روزی در ایران تئاتر ملی شکل بگیرد، حتماً شاهنامه می‌تواند سوژه اصلی شکل‌گیری یک ساختار منسجم با رویکردهای ایرانی، پیشینه تمدنی و نگاه زیبایی‌شناسانه و فناورانه باشد. تئاتری که از طرح و ایده تا معماری، اجرا، ترانه و موسیقی سرشار از آداب و ریشه‌های فرهنگی ایران زمین است و ما می‌توانیم آن را به‌عنوان معرف فرهنگی قرار بدهیم

نکته دیگر در باب اشعار شاهنامه، متن‌ها گاهی ثقیل بوده که ممکن است برای همه مردم و سنین مختلف قابل درک و دریافت نباشد، به‌ویژه آنکه با زبان نمایش ادا می‌شود. در خصوص ساده‌سازی این زبان برای فهم درست مخاطب چه تدابیری انجام گرفته است؟

وقتی صحبت از برداشت آزاد، بازخوانی و دراماتولوژی می‌کنیم، یعنی ضمن حفظ اصول کلی متناسب با شرایط زمان و مکان همه چیز تغییر می‌کند. دست بر قضا اسفندیار از معدود شخصیت‌های شاهنامه است که امروز نیازمند بازخوانی آن هستیم؛ شاهزاده‌ای پهلوان و خداجو که عاری از قدرت و تاج و تخت، سال‌ها به دستور گشتاسب به سیاهچال روانه می‌شود تا زمان رهایی اش که باید در مسیر هفت‌خان در بوته آزمایش قرار بگیرد و از حماسه به سمت عرفان و فرهیختگی حرکت کند. این هم چالشی است که گروه اجرایی را از طرح و ایده و نگارش تا تولید و اجرا در یک مسیر تازه یعنی تلاش برای رسیدن به دریافت صحیح، فراگیر، روان و فهم مشترک مخاطبین و اقشار مختلف قرار می‌دهد. علاوه بر نگارش یک نمایشنامه ساده و روان، دراماتورژی اثر نیز مؤثر بوده است.

ازنگاه شما به‌عنوان کارگردانی که پیش از این هم تجربه موفق پرداختن به آثارادبی فاخر در قالب نمایش را داشته اید، آثار نمایشی که به معرفی اشعار و شاعران بزرگ ایران زمین چون فردوسی و شاهنامه می‌پردازد، در ارتباط با مخاطب امروز چقدر اثرگذار است؟ چه میزان از این نمایش و موضوع استقبال شد؟

بسیار مؤثر است. تماشاگران با همه وجودشان شاهنامه را پاس می‌دارند و در مواجهه با آثار هنری بسیار مشتاق هستند. تماشاگران ما اهل مطالعه هستند. حافظ و سعدی و مولانا را می‌خوانند، با عطار و نظامی خو گرفته‌اند، دیدن این آثار آنها را به وجد می‌آورد و برای تماشای آن استقبال باشکوهی شکل می‌گیرد و هفت‌خان اسفندیار از این قاعده مستثنی نیست.

آیا پرداختن به موضوعات حماسی و اساطیری موجب ماندگاری یک اثر هنری چون نمایش می‌شود یا یک اثر نمایشی منجر به ماندگار شدن یک موضوع حماسی و تاریخی در اذهان مردم است؟

هر دو لازم وملزوم هستند. باید شاهنامه‌ای باشد که از دل آن ده‌ها گونه هنری خلق شود و از طرفی ذوق و خلاقیت محض هنرمندان که با آگاهی و شناخت بتوانند از ظرفیت‌های بی‌بدیل موضوعات ناب حماسی و تاریخی بهره ببرند. بنابراین پرداختن به کهن‌الگوها، اسطوره و قهرمانان هر فرهنگ با توسل به آفرینشگران هنری هر جامعه می‌تواند بازتاب و فرایندهای مختلفی داشته باشد. به‌عنوان مثال در بازخوانی این نمایش، اسفندیار برای یک سفر قهرمانی منطبق با جامعه امروز سیر و سلوک حماسی و عارفانه را پیش می‌گیرد و از حماسه به سمت عرفان حرکت می‌کند.

کمی هم درباره انتخاب بازیگران نمایش توضیح بدهید. از زمانی که ساخت این نمایش کلید خورد تا به امروز تغییراتی در انتخاب آنها صورت گرفته است؟

بله، چند نفر از بازیگران به‌دلیل ناآرامی‌های مهرماه سال گذشته و وقفه‌ای که در اجرا حاصل شد امکان حضور نداشتند و بازیگران حال حاضر جایگزین شدند. از همه عزیزان از زمان شکل‌گیری تا اکنون اجرا سپاسگزارم؛ نمایش و موسیقی هر دو متأثر از هم ساخته و پرداخته شد ند .

درباره بخش انتخاب موسیقی هم توضیح بفرمایید. درواقع می‌توان گفت ارکستر از ابتدا تا پایان این نمایش را همراهی می‌کند و گاه در بخش‌هایی جلوتر از نمایش حرکت کرده است. این انتخاب به سبب تجربه همکاری کارهای قبلی شما است؟ نکته دیگر در این بخش، انتخاب ملودی‌هایی متفاوت و حتی گاه کلاسیک غربی از موسیقی‌های مختلف جهان است. این در حالی است که شاهنامه یک اثر حماسی است و نیاز است موسیقی حماسی در آن به کار گرفته شود حتی در انتخاب صدای خواننده.

موزیکال متشکل از موسیقی، قطعات آوازی و بازی و حرکت است. در اسفندیار هم این قاعده رعایت شده است و موسیقی نمایش همراه و همگام پیش می‌روند.

ما دو نوع موسیقی کلاسیک و الکترونیک را به‌صورت ترکیبی در اسفندیار می‌شنویم که حاصل تلاش و خلاقیت آهنگسازان هر دو بخش است یعنی جناب کیارس و خادم در بخش ارکستر و بامداد افشار به‌عنوان طراح صدا و سازنده قطعات الکترونیک و این تجربه تازه‌ای برای گروه ما بود. نمایش و موسیقی هر دو متأثر از هم ساخته و پرداخته شدند. آنچه که شما می‌شنوید یک روایت موسیقایی است که شاهنامه پارسی ایرانی و حماسی را گوش‌نواز جلوه می‌دهد و از تمام ظرفیت‌های ارکستر سمفونیک بهره می‌برد. بنابراین این یک موسیقی اورژینال، با ملودی‌های ایرانی، بکر و متفاوت است.

در معرفی آثار فاخر زبان و ادبیات فارسی کشورمان، زبان هنر چقدر می‌تواند اثرگذار باشد؟ چقدر در معرفی اثری چون شاهنامه با زبان هنر کم کاری‌هایی صورت گرفته است؟

بسیار. فقط می‌توانم بگویم همه ما در این موضوع مقصر هستیم. سال‌هاست فرصت سوزی می‌شود، بنیادهای مرتبط کاری نمی کنند و تنها به یک بزرگداشت و گردهمایی بسنده می کنند.

من قبلاً هم گفته‌ام اگر قرار است روزی در ایران تئاتر ملی شکل بگیرد، حتماً شاهنامه می‌تواند سوژه اصلی شکل‌گیری یک ساختار منسجم با رویکردهای ایرانی، پیشینه تمدنی و نگاه زیبایی‌شناسانه و فناورانه باشد. تئاتری که از طرح و ایده تا معماری، اجرا، ترانه و موسیقی سرشار از آداب و ریشه‌های فرهنگی ایران زمین است و ما می‌توانیم آن را به‌عنوان معرف فرهنگی قرار بدهیم.

آیا این نمایش موزیکال در دیگر شهرهای ایران هم اجرا می‌شود؟

حتی در تهران با همه امکانات تنها تالار وحدت اجازه چنین اجرایی با این ابعاد می‌دهد اما در ابعاد و قالب‌های کوچک‌تر و البته بیشتر گروه‌های جوانِ در حال تجربه بعضاً اجراهایی انجام می‌شود.

از دیگر موضوعات قابل توجه این نمایش بحث ایران و تاریخ ایران زمین بود که می‌تواند برای مخاطب جذاب باشد دراین باره کمی توضیح دهید.

بله. این اعجاز ادبیات و متون کهن ایرانی و شاهنامه حماسی و ایرانی است، این بار اسفندیار رویین تن، موجب همراهی و آوایی و ایمان مشترک ایرانیان نسبت به این آب و خاک مقدس می‌شود و ترانه‌ای که همراه با اشک شوق در پایان نمایش توسط بازیگران وتماشاگران همصدایی می‌شود: «وطن ای بلندای هفت آسمان/ شکوه از تو ای کوه صبر و سکوت/ تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم/ ترا دوست دارم اگر دوست دارم/ گرانمایه‌گوهر/ کهن‌زاد خاک/ تن از دشنه ناکسان چاک چاک/ هنروار اندیشه‌ات روشنی/ دلت زخمی از کینه و دشمنی/ در آفاق رؤیا تو را دوست دارم/ که تنهای تنها تو را دوست دارم/ بگویید این جمله در گوش باد/ چو ایران نباشد تن من مباد...»

برش

شاهنامه بزرگ‌ترین و معتبرترین اثر ادبی به زبان فارسی است که در تمام فرهنگ‌های جهان مورد توجه قرارگرفته و به بسیاری از زبان‌های زنده جهان ترجمه شده است. در این میان هنرهای نمایشی، بیشترین بهره هنری را از اشعار حماسی شاهنامه برده است و آهنگسازان به فراخور نوع نگارش و پردازش هر اثر یا به طور مستقیم یا با بازسرایی از این اشعار استفاده می‌کنند. این اعجاز ادبیات و متون کهن ایرانی و شاهنامه حماسی و ایرانی است، این بار اسفندیار رویین تن، موجب همراهی و آوایی و ایمان مشترک ایرانیان نسبت به این آب و خاک مقدس می‌شود

نیم نگاه

محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی: «خدای متعال را شاکرم که در شب بزرگداشت فردوسی بزرگ، شاهد اجرای نمایش بسیار زیبای اسفندیار بودم. رجوع به گنجینه‌های بی پایان شعر، ادب و تاریخ سرزمین کهن‌مان هم یک فرض تاریخی است و هم یک رسالت اخلاقی. زیرا آنچه از متن کتب ارزشمندی چون شاهنامه ساطع می‌شود توحید است، عدالت است و اخلاق.

داود میرباقری، کارگردان و فیلمنامه نویس: بکوشیم چونان حکیم طوس برای سربلندی و سرفرازی ایران زمین .

حسن سلطانی، مجری صدا و سیما: ای مرز پرگهر، ای سرزمین پارسای پارسی. ای مهد شیرمردان و دلیران. ای خاک مقدس. ای دیار عارفان عاشق و عاشقان عارف. باید از تو سرود با زبانی طاهر و قلبی مالامال از نور و ایمان. باید از تاریخ پرافتخار تو شنید. اما از زبان صادقان و راست قامتان. آسمان سرزمین من به گواه فرشتگان گنجینه گرانبهایی از مناجات مجاهدان و مبارزانی است که در خلوت، عارفانی دلسوخته‌اند و در میدان نبرد شیرانی خروشان.

مهدی فرجی برزگر، تهیه کننده و بازیگر: فرهنگ غنی ایران و ادبیات پر شکوه این سرزمین همواره می‌تواند منشأ تولیدات فاخر و ارزشمند باشد که بزرگی سرزمین ایران را در منظر جهانیان به تصویر کشد.